

## نگاهی کوتاه به جنبش کارگری نروژ

فاتح حنایی

بحث بر سر اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود در نروژ و موقعیت طبقه کارگر در این کشور بی گمان نیازمند به توضیح و روشنگری زیادی دارد که نوشته حاضر در نظر دارد ضمن اشاره‌ای مختصر به آن و توضیح نکاتی دیگر که بیانگر وضعیت عمومی است که کل جنبش طبقه کارگر در سطح بین‌المللی با آن مواجه است، بپردازد. به این امید که در فرصت و نوشته‌های دیگر بتوان به تفصیل به مسائل مهم و گرهی که مروری خواهد بود بر اوضاع گذشته و کنونی طبقه کارگر نروژ پرداخت.

وضعیت کنونی نروژ بیانگر رقابت راست و چپ بورژوازی در این کشور در دفاع از سرمایه و حمله به ابتدایی‌ترین امکانات معیشتی و دستاوردهای روشندگان نیروی کار است. این وضعیت در تداوم و گسترش تعرضی است که از سوی سرمایه جهانی و مجریان آن در سطح بین‌المللی از دهه 70 علیه طبقه کارگر و زحمتکش سازمان دادند. دولت بورژوازی نروژ نیز همگام و همصدا با این روند و تعرض انسان ستیز در دهه‌های گذشته، و هم اکنون نیز با شدت بیشتری تعرض وسیعی را به حداقل امکانات معیشتی و رفاهی طبقه کارگر شروع کرده که هر روزه عواقب آن را در بیکارسازیهای وسیع که ناشی از انتقال مراکز دولتی به بخش خصوصی و یا انتقال سرمایه‌ها و انحصار بزرگ مالی و صنعتی به نقاط مختلف جهان به منظور بالا بردن ارزش اضافی تولید توسط نیروی کار ارزان در آن کشورهاست می‌توان دید. حمله به دستاوردهای جنبش کارگری از جمله ابتدایی‌ترین امکانات معیشتی، رفاهی و درمانی، بکارگیری نیروی کار ارزان از کشورهای اروپای شرقی و آسیا که با نازلترین سطح دستمزد و قراردادهای موقت مجبور به کار هستند، نبود امنیت شغلی در کلیه مراکز تولیدی، خدماتی و درمانی و اجرای مرحله به مرحله سیاست قراردادهای موقت و باز گذاشتن دست صاحبان سرمایه و کارفرمایان در اجرای سیاستهای ضدکارگری به منظور استثمار هر چه بیشتر کارگران، در شرایط حاضر بیشترین نیروی کار شرکت‌های بزرگ و کوچک تولیدی و خدماتی را نیروی کار ارزان که از کشورهای مختلف به نروژ آورده‌اند و نیروی وسیع بیکارانی که از طرف ارگانها و نهادهای کارپایی دولتی با اخذ قراردادهای 3 ماه و 6 ماه و دستمزدهای که برابر است با کمک هزینه‌ای که به یک نفر بیکار تعلق می‌گیرد وارد بازار کار کرده تا با بهره‌گیری از این نیروی کار ارزان و شدت کار و استثمار هر چه بیشتر به فوق سودها و اضافه ارزش‌های تولید نیروی کار کارگران به سرمایه و باز سرمایه تبدیل کنند. افزایش مالیاتها و عوارض در اشکال گوناگون، راکد ماندن دستمزدها و افزایش نرخ تورم و دهها مورد دیگر از جمله تعرضات سازمان‌یافته‌ای است که از سوی سرمایه و دولت حامی آن متوجه توده‌های کارگر و زحمتکش شده است. رشد روز افزون فحشا و تن فروشی در آحاد بسیار وسیع در میان دختران و پسران کم سن و سال، گسترش اعتیاد به مواد مخدر در میان جوانان و نوجوانان در ابعاد بسیار وسیع و وحشتناک، افزایش گداهای خیابانی از جمله معضلات اجتماعی دیگری است که باید به مواردی که در بالا به آن اشاره شد اضافه کرد که هر روز سیمای وحشتناک و دردناکی را به جامعه بخشیده و کماکان در حال گسترش است.

دولتهای سرمایه‌داری، کل سرمایه جهانی و مدافعین نظم موجود در سطح بین‌المللی، حمله به امکانات معیشتی کارگران و تحمیل دهشتبارترین شکل استثمار و بردگی مزدی بر توده‌های کارگر را تنها راهکار مؤثر مقابله با موج بحرانیهای ذاتی سرمایه قرار داده‌اند. راهبرد ضد کارگری، ارتجاعی و توحش‌باری که تداوم هر روز حیات سرمایه جهانی را به ساقط شدن هر چه عمیق‌تر و عمیق‌تر کارگران از آخرین ته مانده‌های معیشتی و امکانات زیستی خود پیوند زده است. با همه اینها، تنها فشار کوبنده بحرانیهای اقتصادی نیست که بخشهای مختلف سرمایه جهانی را به گسترش بی‌امان این تهاجمات کارگر کش، ره برده و ره می‌برد. کاهش هر چه ژرف‌تر امکانات زیستی و قوت لایموت توده‌های کارگر به نفع افزایش سود سرمایه و غول آساز نمودن هر چه بیشتر انباشت، سیاستی است که برای نظام سرمایه داری به هیچوجه دوره بحران و رونق نمی‌شناسد. دولت بورژوازی نروژ در مقطع زمانی روز، به هیچ یک از مؤسسات و نهادهای سرمایه جهانی از قبیل صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بدهکار نیست، از این گذشته سالانه میلیاردها دلار اضافه ارزش ناشی از استثمار توده‌های کارگر دنیا را از مجرای فروش و استخراج نفت و گاز و انواع انرژی، به حوزه انباشت سرمایه اجتماعی این کشور سرریز می‌سازد. درآمدهای عظیم حاصل از فروش ماهی و دیگر تولیدات صنعتی، سرمایه‌گذارهای کلان نفتی با مشارکت کمپانی‌های بزرگ در کشورهای مختلف و همچنین سرمایه‌گذاری در سایر بخش‌های صنعتی و تولیدی و استثمار گسترده طبقه کارگر در سایر نقاط جهان نیز هر کدام به سهم خود موقعیت سرمایه داری این کشور را از لحاظ کسب سهم افزون‌تر از اضافه ارزش تولید شده توسط طبقه کارگر جهانی تقویت کرده است. با همه اینها روز شمار حیات

بورژوازی نروژ را سوای برنامه ریزی تهاجمات کوبنده تر و دهشتبارتر علیه حداقل معیشتی کارگران و وثیقه کردن این تعرضات بشرستیز برای انباشت بیشتر و بیشتر سرمایه هیچ چیز دیگری پر نمی کند.

با توجه به نکاتی که مختصرا اشاره شد، باید دید که چه عواملی زمینه‌های پیشروی و تعرض سرمایه علیه طبقه کارگر را فراهم نموده است. نگاهی به وضعیت مبارزاتی و تحرکات جنبش کارگری در نروژ در تقابل با این تعرضات سازمان یافته سرمایه و دولت بورژوایی به خوبی نشان خواهد داد که رکودی همه جانبه بر تحرکات و مبارزات طبقه کارگر علیه سرمایه کاملاً نمایان است. طبقه کارگر نروژ با این درجه از سطح مبارزه و آگاهی طبقاتی، نه تنها قادر به تحمیل حداقل مطالبات خود بر سرمایه نیست، بلکه توان دفاع از وضع موجود را هم نخواهد داشت. شرایط کنونی و وضعیت مبارزاتی کارگران در نروژ بسان شرایط تدافعی‌ای است که جنبش کارگری در سطح جهانی در آن قرار گرفته که همانا مبارزه برای حفظ شرایط موجود است. بنابراین دلیل پیشروی سنگر به سنگر سرمایه و تغییر توازن قوای طبقاتی به نفع سرمایه و تحمیل شرایط ضد انسانی بر توده‌های کارگر، در واقع ریشه در رکود و وضع تدافعی دارد که در مبارزات روزمره و سطح مطالبات این طبقه می‌بینیم. همچنین باید به دو فاکتور تعیین کننده دیگری هم که موجب تغییر توازن قوا به زیان طبقه کارگر شده و زمینه‌های رکود در پیکار ضد سرمایه‌داری این طبقه را فراهم نموده و در واقع نقش اصلی این تراژدی را بازی می‌کنند، اضافه کرد.

1. رشد و نفوذ اجتماعی گرایشات بورژوا رفرمیست و سوسیال دمکرات و در کل چپ بورژوایی است که هم اکنون با گرایش راست دولت بورژوایی نروژ را رهبری می‌کنند، است.

2. وجود اتحادیه‌ها و تشکلهایی از این قبیل که بخش عظیم توده‌های کارگر را تحت پوشش و رهبری خود دارند، در واقع رهبریشان از اعضای رهبری احزاب و گرایشات رفرمیست و سوسیال دمکراتی است که امروز در دولت ائتلافی مجری و طراح سیاستهای ضد کارگری در دولت بورژوایی نروژ هستند. بنابراین برای جنبش طبقه کارگری که رهبری تشکلهایش را اعضای کابینه دولت بورژوایی تشکیل می‌دهند و رهبری سازشکار و ضد کارگری را در دوره‌های تاریخی معین تجربه کرده و عامل اصلی رکود حاکم بر مبارزات بوده و زمینه‌های تعرض هر روزه سرمایه را بر کل هستی توده‌های میلیونی کارگر فراهم نموده، یعنی رهبری خود اتحادیه‌ها و احزابی که بیش از یک قرن است که به دلیل فقدان آلترناتیو دیگر، سوار بر توهمات توده‌های کارگر هستند، نباید انتظار داشت که جنبش کارگری از آنچنان موقعیت قدرتمند و با راهکارها و دورنمای ضد سرمایه‌داری علیه کلیت این نظام به میدان و رویارویی با آن برود. در یک کلام اتحادیه‌های موجود نه تشکل و ابزار مبارزه طبقه کارگر علیه سرمایه، بلکه تشکل و ابزاری هستند جهت پیشبرد سیاستها و راهکارهای درازمدت ضد کارگری و فریبکارانه سرمایه علیه طبقه کارگر. در چنین شرایطی که این توده میلیونی فروشنده نیروی کار اعم از زنان و مردان کارگر در دوره‌های طولانی به دلیل نبود راه‌حلها و افقی دیگر که پاسخگوی به نیازهای مبارزاتی آنها در جدال بین کار و سرمایه به منظور پایان بخشیدن به هر نوع نابرابری و استثمار و دستیابی به زندگی انسانی باشد، کماکان با توهم به راه‌حل‌های فریبکارانه اتحادیه‌ها و جریان‌ها به نام کارگر، سوسیالیست و چپ که در واقع نامی است دروغین تنها به منظور فریب کارگران و سهیم شدن خود در قدرت سیاسی و خوشخدمتی بیشتر به سرمایه. بنابراین نبود بدیل واقعی در پاسخ به نیازهای مبارزه طبقاتی طبقه کارگر و راه‌حلی مارکسی و توهم به راهکارهای بورژوای احزاب و اتحادیه‌های موجود طبقه کارگر کماکان نتوانسته است که خود را از زیر آوار سیاستها و افق پردازیهای کارگرسنیز این جنبش‌ها و گرایشات بیرون کشیده و با آنها تصفیه حساب کند. به همین دلیل است که هر بار با دادن رأی خود به آنها که نشان از توهم عمیق آنها به احزاب و تشکلات موجود است راه پیشروی و تعرض هر چه وسیعتر برای سرمایه‌داری و مدافعین راست و چپ آن را فراهم ساخته است.

تاریخ این احزاب نه تنها در نروژ بلکه در سطح جهانی تاریخی است زینبار که نقش آن را در به شکست کشاندن انقلابهای کارگری و جنبش کارگری در سطح بین‌المللی طبقه کارگر تجربه کرده است. مشاهده وضعیت کنونی مبارزات جنبش طبقه کارگر و از طرفی پیشروی و تعرض سرمایه به کلیه عرصه‌های کار و زندگی کارگران و در کل وضعیت بحرانی که امروز طبقه کارگر در سطح جهانی با آن روبرو است نتیجه عملکرد و تاریخ ننگین و دروغین این جنبش‌های بورژوایی یعنی اتحادیه‌گرایی، کمونیسم بورژوای، چپ ناسیونالیست و دیگر گرایشات موجود که با آویزان کردن نام کارگر و سوسیالیست بر در تشکلات و احزاب

خود زمینه‌های تغییر توازن قوای موجود را به سود سرمایه و تعرض به هست و نیست طبقه کارگر فراهم ساخته است.

بدین ترتیب مشاهده وضعیت کنونی بیانگر تعرض دولت بورژوازی است بر طبقه کارگر که این بار همچون دهه‌های قبل در یک انتخابات نمایشی و فریبکاران البته با رأی خود توده‌های کارگر و متوهم به راه‌پلهای رفرمیستی و بورژوازی احزاب موجود بر سر قدرت نشسته‌اند، است. توهم طبقه کارگر به دموکراسی بورژوازی آن شکل از مناسبات بوروکراتیک و بورژوازی احزاب راست و چپ مدافع سرمایه که هر چهار سال یکبار توده‌های میلیونی کارگر را به صندوقهای رأی کشانده و در جریان یک رقابت انتخاباتی فریبکارانه که در واقع رقابتی است جهت خوشخدمتی بهتر به سرمایه و با بکارگیری امکانات مالی که هر ساله از طرف کارفرمایان و صاحبان سرمایه و از طرفی دیگر اتحادیه‌های کارگری در اختیار احزاب موجود به منظور پیشبرد سیاستهای تبلیغی و ضد کارگری خود و کسب قدرت سیاسی و پیشی گرفتن از رقبای خود بکار گرفته می‌شود، بخش دیگری از معضلات امروز جنبش کارگری و توهم توده‌های کارگر را به اشکال مختلف سرکوب بورژوازی که اینبار در لباس دموکراسی پارلمانی و حق انتخاب ظاهر شده، نشان خواهد داد. یعنی از یک طرف همین امکانات مالی موجود که از سوی کارفرمایان، صاحبان سرمایه و اتحادیه‌های کارگری در اختیار احزاب راست و چپ سرمایه قرار گرفته پیش از هر چیز محصول کار و تولید و استثمار نیروی کار طبقه کارگر است که در خدمت سیاستهای ضد کارگری و بر ضد خود توده‌های فروشنده نیروی کار تبدیل خواهد شد و از طرفی دیگر در همین انتخابات آزاد و فریبکارانه بورژوازی مردم کارگر و زحمتکش متوهم به راهکارهای بورژوازی احزاب موجود با دادن رأی خود به آنها یکبار دیگر همچون گذشته راه را برای تعرض سرمایه بر تمامی قلمروهای زندگی خود هموار خواهند کرد. در واقع این آراء نشان قبول بردگی مزدی، استثمار و بی‌حقوقی مطلق و محروم شدن از کل فوق سودها و ارزش کار و کل محصول کار اجتماعی خود و به بیانی دیگر کوبیدن مهر ماندگاری و بقای سرمایه‌داری است.

موردی که باید به آن توجه کرد این است که در ادامه سیاستهای ضد کارگری و سازشکارانه احزاب رفرمیست و سوسیال‌دمکرات و اتحادیه‌های موجود امروز شاهد آن هستیم که جمع‌بیشماری از کارگران عضو این اتحادیه‌ها از آنها فاصله گرفته‌اند، اما به دلیل نبود آلترناتیو کمونیستی کارگری و عدم حضور فعال گرایش ضد سرمایه‌داری و ضد کار مزدی در درون جنبش کارگری و مبارزات آن، این بخش از کارگران در نهایت به نیروی جریانات و گرایش‌های راست دیگر تبدیل شده و خواهند شد، همانگونه که در جریان انتخابات پارلمانی سال گذشته درصد بالایی از اعضای اتحادیه سراسری نروژ و دیگر تشکلات موجود به یکی از راست‌ترین حزب پارلمانی [1] رأی دادند. اگر چه حتی همچون گذشته به همین احزاب چپ و سوسیال‌دمکرات رأی می‌دادند، باز هم هیچ تغییری در قضیه نمی‌کرد، همانگونه که بارها این را تجربه کرده بودند چرا که دو جناح درگیر یعنی راست و چپ بورژوازی با هر شکل و لباسی در واقع هر دو یکی هستند و هر دو مجریان و طراحان سیاستها و قوانین ضد کارگری سرمایه هستند.

نکاتی که به آنها به شکل بسیار فشرده و خلاصه اشاره شد از یک سو بیانگر توحش نظام سرمایه‌داری و تعرض سرمایه و مجریان راست و چپ نظم موجود است به هست و نیست طبقه کارگر از سوی دیگر نشانگر رکودی است که بر کل مبارزات و تحركات طبقه کارگر در برابر تعرض سرمایه که به شکلی سازمان‌یافته کل هستی توده‌های کارگر و زحمتکش را نشانده گرفته است، می‌باشد. عوامل و ریشه‌های رکود حاکم بر زندگی و مبارزات طبقه کارگر همانگونه که اشاره شد تأثیر گرفته از رشد و نفوذ اتحادیه‌ها و احزاب راست و چپ بورژوازی و توهم توده‌های کارگر به راهکارهای این جنبش‌های در خدمت سرمایه، گرفته است. بنابراین جنبش ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر اگر که توانست بخشی از مطالباتش را بر بورژوازی تحمیل کند، اما سرمایه با توجه به نکاتی که به آن اشاره شد با تعرض خود به دستاوردهای این جنبش در پی بازپس‌گیری این دستاوردها شده است و امروز می‌بینیم که نه تنها چیزی از دستاوردهای طبقه کارگر باقی‌نمانده، بلکه با تحمیل وحشیانه‌ترین شکل استثمار و بی‌حقوقی مطلق، می‌رود که کل هستی طبقه کارگر را به نیستی بکشاند. بنابراین با این سطح از مبارزه و موانع و رکودی که بر جنبش طبقه کارگر سایه انداخته و به دلیل نبود بدیل طبقاتی و سوسیالیستی و محروم بودن طبقه کارگر از جنبش سراسری و ضد سرمایه‌داری قادر به حصول و تحمیل هیچ یک از خواسته‌های خود بر سرمایه‌داری نخواهد بود، بلکه تداوم این روند می‌رود که کل هستی طبقه کارگر را به نابودی بکشد. به این ترتیب طبقه کارگر با تکیه به سازمانیابی خود در یک

جنبش سراسری علیه کار مزدی و با اتکا به قدرت طبقاتی خود، به مصاف سرمایه رفته و با حضور قدرتمند درکل عرصه‌های موجود و به عنوان یک طبقه با راه‌حلی روشن و شفاف طبقاتی، خواهد توانست گام‌های اساسی جهت تحمیل مطالبات خود بر بورژوازی را بردارد.

بنابراین تغییر توازن قوای موجود در جدال بین کار و سرمایه در گرو خود سازمانیابی و متشکل شدن کل کارگران در تشکلات طبقاتی و ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر در شکلی سراسری و بدون از راهکارهای راست و چپ سرمایه نهفته است. طبقه کارگر در شرایط کنونی ضمن مبارزه خود علیه بیکارسازیها و مبارزه برای امنیت کار و کاهش ساعت کار و افزایش دستمزدهای برابر با نرخ تورم موجود باید با گسترش جنبش سراسری و ضد سرمایه‌داری خود پیکارگر تحمیل پایه‌ای‌ترین خواسته‌های انسانی خود یعنی تحمیل یک سطح از معیشت و رفاه اجتماعی به میزان سرانه هر کس از کل محصول کار و تولید اجتماعی موجود بر خوردار باشد. یعنی بر خورداری از بهداشت و داروی رایگان، مسکن، آب و برق رایگان، مهدکودک و آموزش رایگان و دهها مطالبه دیگر.

درآمدهای سرسام آور روزانه و سالانه محصول کار و استثمار کارگران، کار اضافی و تبدیل محصول کار و تولید کارگران به سرمایه باید در جهت تأمین یک زندگی انسانی و برخورداری کل آحاد انسانها از امکانات موجود که در نتیجه کار و تولید خود آنها به دست آمده، برخورداری باشند. اگر چه این مطالبات بخش بسیار ناچیزی است از محصول کار و تولید کارگران اما دستیابی به این سطح از خواستها و مطالبات پایه‌ای و انسانی طبقه کارگر و تحمیل آن بر سرمایه‌داری در گرو مبارزه و پیکار هر روزه کل طبقه کارگر و متشکل شدن این نیروی میلیونی زنان و مردان کارگر در تشکلهای سراسری ضد سرمایه‌داری و جنبش لغو کار مزدی است.

اگر اتحادیه‌گرایی، سندیکالیستها، جریان‌ات و گرایش‌ات دموکراسی‌طلب بورژوازی و کمونیسم بورژوازی توده‌های کارگر را به گدایی به درگاه سرمایه فرا می‌خوانند و در بهترین حالت خواهان زنده ماندن کارگران به منظور تأمین مصالح و منافع هر چه بیشتر سرمایه هستند. کارگران کمونیست و فعالین جنبش ضد سرمایه‌داری ضمن مرزبندی و افشای ماهیت لیبرالی و بورژوازی این گرایش‌ات باید ضمن شرکت در مبارزات روزمره کارگران و کمک به امر تشکلیابی کارگران در تشکلات طبقاتی و ضد سرمایه‌داری و ضد کار مزدی کارگران با افق و دورنمای مارکسی، ضمن مبارزه برای تحقق و تحمیل مطالبات پایه‌ای مردم کارگر و زحمتکش زمینه‌های گسترش و مبارزه‌های علیه کلیت نظام موجود و برچیدن آن فراهم آورد.

تلاش جهت تحرک بخشیدن به دوره‌های جدید در مبارزه و پیکار ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر در وسعتی سراسری در گرو به میدان آمدن فعالین جنبش ضد سرمایه‌داری و ضد کار مزدی طبقه کارگر است. فعالین این جنبش در شرایط کنونی در درون طبقه کارگر موجود هستند اما تاکنون به دلیل موانعی که بر سر راهشان بوده، نتوانسته‌اند در عرصه‌های مختلف مبارزه طبقاتی کارگران نقش آنچنانی ایفا کنند. ما به عنوان آحادی از طبقه کارگر اگر بهترین حرفها را هم زده باشیم، مادام که این راهکارها و جهتگیریها درست که در واقع پاسخ به وضعیت موجود به عنوان تنها بدیل طبقه کارگر برای تسویه حساب با کل گرایش‌ات و جنبش‌های اتحادیه‌گرایی، احزاب رفرمیست و سوسیال‌دمکرات و کمونیسم بورژوازی هست ولی اگر این راهکارها به پراتیک روزانه فعالین کمونیست درون جنبش تبدیل نشود و راه را برای پیشروی‌های بعدی فراهم نسازد، این جهتگیریها و راه‌حلها همچنان بر روی کاغذ باقی خواهند ماند و نباید منتظر تغییری در روند فعلی مبارزات طبقه کارگر علیه سرمایه بود. بنابراین تغییر توازن قوای طبقاتی موجود به نفع جنبش ضد سرمایه‌داری این طبقه امکان پذیر نخواهد بود، مادام که این افقها و راه‌حل‌های کمونیستی کارگری تبدیل به پراتیک روزانه هر فعال کارگر و کمونیست جنبش ضد سرمایه‌داری و ضد کار مزدی نشود.